

## تست‌ها، ایده‌ها، کیسه‌ها

در جوامع چندملیتی، از نظامهای آموزشی دولتی فراگیر انتقاد می‌شود که طبق بخشنامه عمل می‌کنند و به ابتکارهای دست‌درکاران امر آموزش و سایر شهروندان مجال بروز نمی‌دهند. زمانی که راه برای چنین ابتکارهایی باز شود، انتقاد به این شکل درخواهد آمد که ثروتمندان راه را بر کم‌درآمدها بسته‌اند و حیطة آموزش به تابعی از قدرت مالی و مهارت افراد در پول درآوردن تبدیل شده است.

یکی از نمونه‌های چنین بحثی در آمریکا جریان دارد. در آن کشور، دولت برای درمان ضعف توانایی خواندن متون، دست به ایجاد تغییراتی در نظام مدرسه‌ها زده و قانونی به تصویب رسانده است که از تمام دانش‌آموزان کلاسهای سوم تا نهم امتحان بگیرند تا روشن شود مریبان مدارس تا چه حد وظیفه خویش در آموزش دادن توانایی خواندن متون را انجام داده‌اند.

مشکل نظام آموزشی آمریکا یگانه نیست، اما بسیار بزرگ است: زبان مادری شماری از دانش‌آموزان آن کشور انگلیسی نیست، اما برای جذب این نوآموزان در جامعه آمریکا، ضروری است که بتوانند متون انگلیسی را بخوانند و بفهمند. از این رو، اصلاح و بهبود نظام سوادآموزی در آن کشور همراه است با تدوین و تولید شماری عظیم کتاب درسی و وسایل کمک آموزشی با صرف بودجه‌هایی عظیم که نحوه خرج شدن آنها فارغ از بحث و مخالفت نیست. نویسنده مقاله زیر به همین موضوع می‌پردازد.

### استیون متکاف<sup>۱</sup>

صبح روز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، پرزیدنت بوش در کلاس دوم دبستانی نشسته بود. این مکان معنی‌دار بود: تا لحظه‌ای که رئیس ستاد ارتش در گوش بوش چیزی زمزمه کرد، بوش گمان می‌کرد رئیس جمهوری خواهد بود که نامش به سبب برنامه‌های آموزشی وارد تاریخ خواهد شد. برخورد دومین هواپیما به برج تجارت جهانی به این تصوّر پایان داد؛ و وقتی در ژانویه سال ۲۰۰۲ برنامه آموزشی جدید توشیح شد، جشنی که در کاخ سفید برای آن گرفتند بی‌سروصدا بود.<sup>۱</sup>

با این همه، این قانون پیروزی بزرگی برای بوش است: بسیاری ناظران، قانون تعلیمات ابتدایی و

انقلاب بوش در امر آموزش نتیجه یک دهه اصلاحات در امر آموزش به زعامت محافظه‌کاران و رهبران امور صنایع و بازرگانی است. برای درک عمق این جریان، آمال اولیه برای ایجاد نظام مدارس عمومی در آمریکا را در نظر بیاوریم: به نظر هوراس مان و بعدها جان دیوئی، برای گنجاندن

<sup>1</sup> Stephen Metcalf, "Reading Between the Lines: The New Education Law is a Victory for Bush -- And for His Corporate Allies", *The Nation*, 11 January, 2002.

برگرفته از سایت Common Dreams NewsCenter

متوسطه مصوب سال ۲۰۰۲ را بزرگترین تغییر در آموزش عمومی آمریکا از دهه ۱۹۶۰ می‌دانند. از این پس دولت مرکزی هر ساله از دانش‌آموزان کلاسهای سوم تا نهم امتحان خواهد گرفت و دست به اجرای جهشی برای سوادآموزی به دانش‌آموزان خواهد زد. نکته شاید چشمگیر این است که حزب جمهوریخواه که زمانی خواستار برجیده شدن وزارت آموزش و پرورش بود اکنون حضور دولت مرکزی در مدرسه‌های دولتی را به نحوی اساسی تقویت کرده و پس از یک نسل تکرار شعار اختیارات محلی و حق ایالتها، اکنون در هر دو حیطة دخالت می‌کند. چه اتفاقی افتاده است؟

جماعتی جورواجور و اغلب مهاجر در قالب يك فرهنگ ملي مشترك، و آماده كردن جوانان برای تبدیل شدن به شهروندانی اهل تأمل و انتقاد در يك جامعه دموكراتيك، ایجاد مدارس دولتی ضرورت دارد. تأکید آنها بر اداره كردن خویش از طریق حرمت نفس؛ احساس تعلق داشتن از نظر فرهنگی از طریق مشارکت؛ و سرانجام، آزادی از سلطه از طریق تأمل عقل ورزانه بود.

برگردیم به سال ۲۰۰۲: روش جدید بوش برای امتحان گرفتن، یا گوشه چشمی به تأمین نیرو برای بخش پائینی بازار کار، بر کارآیی حداقلی در دامنه‌ای محدود از مهارتها تأکید دارد. این برای جامعه صنعتی-بازرگانی که نخستین دلمشغولی اش "رقابت در سطح جهانی" است خوشایند است؛ جامعه‌ای که خوش دارد در وجه نسبت درون دادها (یعنی دلارهایی که صرف مدارس دولتی می شود) به برون دادها (یعنی نمره دانش آموزان) فکر کند. در اینکه مدرسه باید مروج مهارتهاي لازم برای بقای اقتصادی باشد بحثی نیست. اما آیا می توان نتیجه گرفت که نظریه مبنای تعلیمات همگانی باید عمدتاً اقتصادی باشد؟ عنوان یکی از فصلهای اساسی جنبش اصلاحات در آموزش این است: **احیای آموزش: فرهنگ کارآفرینی در مدارس دولتی آمریکا**، نوشته لو گرشنر، مدیر کمپانی آی بی ام. گرشنر دانش آموزان را سرمایه های ملی، معلمان را فروشنده گانی در بازار، و نظام مدرسه دولتی را انحصار توصیف می کند. قابل پیش بینی است که مدیران رده بالا طرز سخن بردازی چنین مدیرانی را وارد اصلاحات آموزشی کنند: طرز بیانی سختگیرانه، کم طاق در برابر ناکامی، و حتی اهل مساجزات؛ از این روست که در این متن به واژه "تحریم" برمی خوریم، گویی برخی مدرسه ها بازرسان تسلیحاتی را راه نداده اند.

این نوع جهتگیری در هیچ جا به اندازه سیاست جرج دبلیو بوش، ابتدا به عنوان فرماندار تگزاس و سپس در مقام رئیس جمهور، صراحت ندارد. وقتی بوش از گروهی "رهبران آموزشی" دعوت کرد در نخستین روز کارش در کاخ سفید با او باشند، ۵۰۰ مدیر رده بالا (که مجله فورچون آنها را در آمریکا سرآمد دانسته) در صدر فهرست مهمانان قرار داشتند. یکی از آنها، هرولد مک گرا، بزرگ خاندانی ناشر و رئیس فعلی بنگاه انتشاراتی مک گرا، وضع را چنین جمع بندی کرد: "امروز برای آموزش روز بزرگی است زیرا اکنون میان تمام عناصر متشکله، یعنی مردم، جامعه آموزشی، اهل تولید و تجارت، و رهبران سیاسی، اتفاق نظر حاصل شده که نتایج برایشان اهمیت دارد."

عبارت "نتایج اهمیت دارد"، مانند کلمات همه پسند "جوابگو بودن" و "استانداردها"، فقط يك معنی دارد: امتحان استاندارد. «میزگرد بازرگانان»، سازمانی از مدیران رده بالای قدرتمند (از جمله گرشنر) که بر موضوعهای آموزشی بسیار تأکید دارد، در یکی از گزارشهایش اذعان می کند "صدای مخالفت با این سیاستها... از ناحیه والدین و معلمان است." اما مهم نیست: امتحان برای «میزگرد بازرگانان» "تکیه گاهی است محکم"، و به "رهبری و اعتبار جامعه بازرگانی نیاز است" تا اطمینان حاصل شود که امتحان استاندارد سراسری به تحقق می پیوندد.

چرا مجذوب امتحان شده اند؟ تست، نزد محافظه کارترین دوستدارانش، به معنی تنها راه حل برای ناکامی بچه ها در یادگیری در مدرسه است، زیرا آنان اصرار دارند که اکنون منابع کافی در دسترس است و فقط لازم است مربیان مدارس تهدید به پاسخگو بودن و توبیخ شوند تا مدرسه ها موفق از کار در بیایند. افزودن بر این، در میان کسانی که خودشان را "محافظه کاران پرشور" می دانند، آموزش عمومی تبدیل به راهی احساساتی و، با توجه به همه جوانب، ارزان برای حرف زدن از فرصتهای برابر بدون توسل به توزیع عادلانه درآمد شده است. اینان دلسپردن به سنتهای لیبرال، و نه کمبود مزمین بودجه در مدارس فقیرتر، یا فقر خود دانش آموز، را عامل ناکامی در امر آموزش می دانند. آموزش "کودک محور" یا آموزش "پیشرو" و "کل گرا در آموزش زبان" را تهدیدی اجتماعی قلمداد می کنند که با به کار بستن طرز برخوردی عقلانی تر و نتیجه گراتر، و توجه بیشتر به جنبه های تجارتي امر آموزش، می توان آنها را از میان برداشت.

پس جای تعجب نیست که قانون دولت بوش در صنایع تست و نشر حامیانی پروپاقرص دارد. تنها چند روز پس از انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۰، یکی از مدیران بنگاه ان سی اس بیسرسون که از غولهای انتشارات است در سالن هتل والدورف نیویورک که پر از تحلیلگران بازار سهام نیویورک بود سخنرانی کرد. به نوشته مجله هفنگی آموزش، این مدیر از جرج بوش که تازه انتخاب شده بود نقل کرد که خواستار برگزاری امتحانات از سوی دولت و بازرسی تک تک مدارسها شده است. همین مدیر اعلام کرد: "این برنامه کاری ماست." این لایحه ۳۸۷ میلیون دلار برای راه انداختن کار ایالتها در نظر گرفته است؛ اتحادیه ملی انجمنهای آموزش و پرورش تخمین می زند که برای اجرای درست و حسابی برنامه امتحانات از سوی دولت، به

مبلغی بین ۲/۷ تا هفت میلیارد دلار نیاز خواهد بود. جان کلام؟ مونته نیل، از سازمان غیرانتفاعی فیر تست، در بستن، می گوید: "این بازار داغی برای شرکت های تست ساز است. فعلاً پانزده ایالت در کلاسهای مورد نظر بوش [یعنی سوم تا نهم] امتحان برگزار می کنند. بقیه باید حجم امتحانات را زیادتر کنند. به نظر پیتر ساکس، مؤلف کتاب ذهنهای استاندارد شده: بهای گزاف فرهنگ تست در آمریکا و آنچه می توان برای تغییر آن انجام داد، بنین سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۹، فروش تستهای استاندارد به مدارس دولتی تقریباً دوبرابر شد، در حالی که ثبت نام فقط ۱۵ درصد افزایش یافت. تنها طی پنج سال گذشته، هزینه برگزاری آزمونهای دولتی تقریباً سه برابر شده و از ۱۴۱ میلیارد به ۳۹۰ میلیارد دلار رسیده است. مطابق قانون جدید، پانزده ایالت نیاز به سه برابر کردن بودجه برگزاری آزمون دارند.

تمام اینها منجر به جنب و جوشی کم سابقه شده است. «مؤسسه خدمات آزمون» که تست ورود به دانشگاه تهیه می کند همواره غیرانتفاعی بود، اما اخیراً شاخه ای انتفاعی ایجاد کرده تا "برای مدارس ابتدایی و متوسطه در سراسر کشور خدمات آزمون و سنجش" فراهم کند. برای جانداختن این شعبه، شرکت مادر، نانسی گول، دانش آموزخته تعلیم و تربیت و صاحب تجربه در کار سنجش، را برداشت و فردی از بخش بازاریابی شرکتی دارویی به جای او گذاشت. به گفته این مقام تازه «مؤسسه خدمات آزمون اخلاقاً وظیفه دارد» در بحث پیرامون "امکان اجرای آزمون برون دادهای مدارس به منظور بهبود جامعه و مردم آن مشارکت کند."

از این روست که شرکتهای بزرگی که در آموزش فعالند نمایندگانی برای چانه زنی به کنگره اعزام کرده اند. بروس هانتز، نماینده انجمن مربیان مدارس آمریکا، می گوید "من از سال ۱۹۸۲ در کار لابی کردن و چانه زدن در امور آموزشی بودم، اما ناشران تست را هرگز در چنین سطحی فعال ندیده ام. در هر جلسه ای و هر بحثی، ناشران بزرگ تست دست کم يك نماینده، و گاهی بیشتر، حاضر دارند." سه شرکت بزرگ-مک گرا-هیل، هاوتن-میفلین، و هارکورت جترال-بر هر دو بازار تست و کتاب درسی تسلط دارند و از انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۰ به این سو، از سوی تحلیلگران بازار سهام در نیویورک، "سهام بوش" لقب گرفته اند.

در حال که منتقدان برنامه انرژی پیشنهادی دولت بوش بارها به نزدیکی این دولت با صنایع نفت و گاز-بخصوص به شرکت انرون که از درون

باشید-انگشت گذاشته‌اند، کمتر منتقدی در زمینه تعلیمات عمومی به رابطه نزدیک دولت بوش و شرکت مک‌گرا-هیل اشاره کرده است. در اصل قضیه، قرابت اجتماعی خانواده‌های مک‌گرا و بوش دست‌کم سه نسل سابقه دارد و از دهه ۱۹۳۰ دوست و معاشر بوده‌اند.

وسعت بده‌بستان و تحسین متقابل دولت فعلی و امپراتوری مک‌گرا-هیل حیرت‌آور است: هرولد مک‌گرا عضو هیئت مشاور و مالی بنیاد باربارا بوش [مادر رئیس جمهور کنونی] برای سوادآموزی به خانواده‌هاست. در مقابل، مک‌گرا در دهه ۱۹۹۰ عالی‌ترین نشان سوادآموزی را برای خدماتش در این زمینه از جرج بوش (پدر) گرفت. بنیاد مک‌گرا بالاترین جایزه‌اش برای حرفه‌ی تعلیم و تربیت را به وزیر آموزش و پرورش فعلی، راد پیچ، داد که در آن زمان در هیوستن مدیر مدرسه بود. پیچ، در مقابل، سخنران اصلی کنفرانس "ابتکار عمل‌های دولت" در بهار سال ۲۰۰۱ بود. پسر هرولد مک‌گرا، همراه با یک عضو دیگر شرکت مک‌گرا، به عضویت در تیم مشاوره جرج دبلیو بوش برای دوران گذار در امر آموزش برگزیده شدند. یکی از کسانی که در دفتر باربارا بوش کار می‌کرد، پس از مدتی کار در شرکت مک‌گرا به‌عنوان مدیر روابط با رسانه‌ها، به کار در دفتر همسر رئیس جمهوری جدید پرداخته است. و جان نگروپونه مقامش به‌عنوان معاون اجرایی شرکت مک‌گرا در امور بازارهای جهانی را رها کرد تا سفیر دولت بوش در سازمان ملل شود.

سیاستهای آموزشی بوش، پدر و پسر، طی سالیان مایه رونق بسیار برای مجتمع انتشاراتی مک‌گرا بوده است. در نیمه دهه ۱۹۹۰، جرج بوش پسر که در آن زمان فرماندار تگزاس بود سخت در بحر سوادآموزی به کودکان در آن ایالت رفت. طی مدتی حدود دو سال، گروهی کوچک از متخصصان آموزش خواندن را به جلسه‌ای دعوت می‌کرد تا توضیح بدهند برنامه‌ای "از نظر علمی معتبر" برای تعلیم خواندن به بچه‌های تگزاس باید چگونه تدوین شود. به نظر منتقدان، بخشی بزرگ از مشاوران این طرح، مؤلفان کتابهای شرکت مک‌گرا بودند. ریچارد آلینگتن، استاد آموزش در دانشگاه فلوریدا، به خاطر می‌آورد: "مثل صف مورچه‌ها می‌رفتند و می‌آمدند، برای اداره آموزش و پرورش تگزاس مقاله درباره اصول آموزش و پرورش می‌نوشتند، پیرامون بهبود چهارچوب برنامه آموزش خواندن طرف مشورت قرار می‌گرفتند و به اداره آموزش و پرورش در تهیه کتابهای درسی جدید کمک می‌کردند. تعجبی ندارد که نتیجه به‌اصطلاح "تحقیق" آنها به سود فروش کتابهای

شرکت مک‌گرا تمام شود." تعجبی هم نداشت که شرکت سهم عمده فروش را در بازار پردرآمد کتابهای درسی در تگزاس به دست آورد. نشریه بازاربایی آموزشی مبارزه مک‌گرا در آن ایالت را "ریاست مآبانه" توصیف کرد و اصلاحات مبتنی بر استانداردها کردن آنها و موفقیت برنامه "از نظر علمی معتبر" مک‌گرا-هیل را منشأ موفقیت نهایی شرکت در تگزاس دانست.

آیا همین الگو در سطحی ملی تکرار می‌شود؟ بوش همان روزی که وارد کاخ سفید شد- یعنی روزی که هرولد مک‌گرا را به دفتر کارش دعوت کرد- از کنگره خواست با اجرای "دستاوردهای سالها تحقیق علمی پیرامون خواندن"، در رفع "کمبود ملت" از نظر توانایی خواندن به او کمک کند. بوش حاضر بود سرفیسه را به یک شرط باز کند: آموزش خواندن باید "مبنای علمی داشته باشد."

معنی این حرف نزد اهل نظر در امر سواد-آموزی روشن بود: نتایج تحقیقات «هیئت ملی آموزش خواندن» باید در کلاس درس به کار گرفته شود، همان هیئتی که برنده جایزه شد و کنگره اواخر دهه ۱۹۹۰ تشکیل داد تا "موقعیت اطلاعات از نظر تحقیقات علمی، از جمله قابلیت رویکردهای مختلف به آموزش خواندن به بچه‌ها" را تعیین کند. به برکت گزارش «هیئت ملی آموزش خواندن»، عبارت "دستورالعمل منطبق بر علم برای آموزش خواندن" دهها بار در قوانین فدرال تکرار می‌شود. پیچ، وزیر آموزش و پرورش، اخیراً در یک سخنرانی در برابر مربیان آموزش خواندن گفت "هیئت ملی آموزش خواندن" بیش از ۱۰۰,۰۰۰ مطالعه درباره خواندن را مرور کرد... و دریافت که مؤثرترین دوره تعلیم دستورالعمل برای آموزش خواندن مبتنی بر آگاهی صریح و منظم از واج و آوا است."

چرا همان جماعتی که عاشق آزمون است حتی در برابر واج و آوا بیشتر مجذوب می‌شود؟ در حیطه آموزش به نوآموزان، آوا مفهومی سنتی و همیشگی است: نوآموز با تلفظ صداها شروع می‌کند، بعد تلفظ کلمات را تمرین می‌کند و سپس کلماتی را که آموخته است در عباراتی کوتاه به کار می‌برد. افزون بر این، برای آموزش آوا، به کتاب درسی و معمولاً اقلامی دیگر نیاز است- صفحه‌هایی برای نشان دادن به بچه‌ها، تسنها و راهنمای معلم- که هزینه خرید آنها برای مدرسه‌ای کوچک رقمی قابل توجه و برای ناشران چنین وسایلی پرسود است. علاوه بر این، برنامه‌های آوانگاری معمولاً جبران‌کننده ضعف معلمی است که بد درس می‌دهد (این حرف ناگفته می‌ماند که معلمهای خوب را اغلب از میدان

به در می‌کند). سرانجام، همچنان که جerald گولز، مؤلف کتاب درسهایی در آموزش خواندن: بحث بر سر سوادآموزی نظر می‌دهد، "آواشناسی راهی برای فکر کردن به بیسوادی است بی‌آنکه نیازی به فکر کردن درباره بی‌عدالتی‌های اجتماعی بزرگتری باشد. فرض می‌شود که برای درمان بیسوادی، بچه‌ها فقط به تعدادی کتاب جدید احتیاج دارند."

گولز اعتقاد دارد که نتایج به دست آمده از سوی «هیئت ملی آموزش خواندن»، که حالا تبدیل به قانون شده، احتمال دارد به اندازه سیاستهای جرج بوش در تگزاس برای شرکت مک‌گرا-هیل خورشاندن باشد. گولز می‌گوید: "گزارش «هیئت ملی آموزش خواندن» را با قانون بوش ترکیب کنید، و ناگهان سودهایی بزرگ عاید شرکتی می‌شود که محصولاتش برای این طراحی شده که دربرگیرنده عبارت 'مبتنی بر نظریه علمی' باشد."

چندین منتقد پیرامون گزارش «هیئت ملی آموزش خواندن» بر سه‌سبایی کلیدی مطرح کرده‌اند. اول، رقم ۱۰۰,۰۰۰ بسیار گمراه‌کننده است. شمار مطالعاتی که بیش از همه احتمال داشت بر طرز کار مدرسه‌ها، و بر خرید کتابهای درسی از سوی آنها، تأثیر بگذارد تنها ۲۸ مطالعه بود. گولز استدلال می‌کند که ارتباط آن مطالعات با این موضوع اغلب جای بحث دارد. در باب این موضوع مهم که آیا تعلیم آواشناسی مثلاً بر درک خواندن تأثیر دارد، هیئت تنها سه گزارش را که حاکی از حدی قابل توجه از تقویت درک خواندن بود بررسی کرد: یکی در اسپانیا، یکی در فنلاند، و یکی دیگر روش آوایی را با روش دسته‌بندی کردن کلمات و تصاویر مقایسه می‌کرد- و همان‌گونه که گولز می‌گوید، در واقع "روش آوایی را در مقابل اصلاً تعلیم ندادن می‌گذاشت." گولز به این نتیجه رسید که گزارش «هیئت ملی آموزش خواندن» همواره متمایل به رویکرد مبتنی بر مهارت و آواشناسی است. یک محقق دیگر، استیون کراشن، از دانشگاه کالیفرنیا جنوبی، شکایت دارد که تحقیق او در گزارش درست عرضه نشده و پر از غلط است.

با این همه، گزارش «هیئت ملی آموزش خواندن» را به‌عنوان پایانی قاطع بر به‌اصطلاح "جنگ بر سر روش آموزش خواندن" به‌عامه



اصل این عکس که در اینترنت پخش شده ساعت ۹ صبح ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ گرفته شده و جرج بوش را نشان می‌دهد که کتاب کلاس دوم را سر و ته به دست گرفته است. با کمی دقت در جزئیات می‌توان نتیجه گرفت که این عکس را برای دست‌انداختن رئیس جمهور آمریکا دستکاری و مونتاژ کرده‌اند.

مردم قبول‌اندند. این گزارش به اهل تعلیم و تربیت در سراسر کشور عرضه شد و به برکت خلاصه‌ای سی صفحه‌ای که خیلی به درد رسانه‌ها می‌خورد و نیز فیلم ویدیویی جالبی - به عنوان پیروزی دانش عینیت‌گرا و علم فارغ از جانبداری، در رسانه‌ها مطرح شد. اینها جای گزارش ششصد صفحه‌ای گروه‌های کاری را گرفت، چرا که اهل رسانه‌ها حال و حوصله خواندن یک خروار مطلب ندارند.

ایلن گاران، استاد تعلیم و تربیت در دانشگاه ایالت کالیفرنیا در فرسنو، هر سه منبع را مرور و مقابله کرده است. به اعتقاد او، میان آنچه به اطلاع مردم رسید و آنچه هیئت واقعاً یافت تفاوت‌های بسیاری هست. از همه بارزتر، خلاصه گزارش هیئت می‌گوید که "تعلیم برنامه‌دار آواشناسی سودهایی قابل توجه برای دانش‌آموزان از کودکان تا کلاس ششم ابتدایی در بر دارد؛" در حالی که اصل گزارش می‌گوید: "برای رسیدن به نتایجی قاطع پیرامون تأثیرهای تعلیم آواشناسی بر نوآموزان بالاتر از کلاس اول، داده‌های کافی در دست نبود."

به گفته جون یاتونین، یکی از اعضای «هیئت ملی آموزش خواندن»، برای این ناهمخوانی توضیحی ساده وجود دارد: مؤسسه ارتباطات ویدمه‌یر، شرکت روابط عمومی نیرومندی در واشنگتن که دولت برای ارائه کار هیئت استخدام کرد. ویدمه‌یر طی جریان کار بر آموزش سوادآموزی در تگزاس، نماینده مهم‌ترین محصول شرکت مک‌گراهیل بود و اکنون مک‌گراهیل و میزگرد بازرگانان در شمار برجسته‌ترین مشتریان آنند. یاتونین می‌گوید "ویدمه‌یر مقدمه گزارش نهایی و خلاصه گزارش را نوشت، فیلمی ویدیویی و اطلاعیه‌های مطبوعاتی تهیه کرد."

جون یاتونین معترض است که شرکت ویدمه‌یر از نفوذش بر کسانی که در جریان فعالیتهای در تگزاس شرکت داشتند استفاده کرد تا نظر او به عنوان سخنگوی اقلیت هیئت را کم‌اهمیت جلوه دهد.

یاتونین حتی به یاد می‌آورد که یکی از مأموران تبلیغات شرکت ویدمه‌یر نگذاشت او با یکی از خبرنگاران حاضر در جلسه صحبت کند (رئیس شرکت ویدمه‌یر منکر چنین برخوردی است). یکی دیگر از اعضای هیئت نظری مشابه یاتونین دارد، گرچه رئیس «هیئت ملی آموزش خواندن» می‌گوید حضور شرکت روابط عمومی ویدمه‌یر "تقریباً حسن نمی‌شد" و تأکید می‌کند که توصیه‌های هیئت در باب تعلیم خواندن، "متعادل" بود.

اما در پی انتشار این گزارش، برنامه‌های آواشناسانه رونق گرفته‌اند. در تگزاس و کالیفرنیا، محصولات سوادآموزی مک‌گراهیل به سبب چیزی که "اعتبار علمی" آنها قلمداد می‌شود وارد مدرسه‌ها شده‌اند. لایحه بوش هزینه سوادآموزی را سه برابر کرده است و این رقم در سه سال آینده به حدود یک میلیارد دلار خواهد رسید. کریستوفر دوهرتی مأمور خرج کردن این پول شده است. صلاحیت ایشان؟ دوهرتی در مقام رئیس برنامه غیرانتفاعی دروس در بالتیمور، دیستار - محصول دیگر مک‌گراهیل در زمینه سوادآموزی - را وارد مدارس بالتیمور کرد. او به روزنامه بالتیمور سان گفت: "لایحه تأکید دارد که در ابتدای سوادآموزی، دولت باید بر برنامه‌هایی تکیه کند که از نظر علمی تأثیرشان ثابت شده است. کار من این است که مناطق و ایالات مایل به اجرای برنامه K-3 که مبتنی بر آن تحقیقات علمی را شناسایی کنم."

قرار است ما باور کنیم که آواشناسی و تست، روش درمانی پرتوانی برای جلوگیری از مدرسه‌هایی است که عقب مانده‌اند. اما مربیان، معلمان، والدین و بچه‌ها نظر دیگری دارند؛ همه خودشان را آماده تغییرات ناشی از لایحه جدید کرده‌اند. در اوکلند مجمع اداره مدارس می‌خواهد پول در راه دیگری صرف شود و قطعنامه‌ای تصویب کرده است که از مدرسه‌های منطقه بخواهد "بیدرنگ پرداخت هزینه‌هایی را که دولت مقرر کرده اما بودجه‌ای برای

آن در نظر گرفته نشده قطع کند، از جمله برای آزمونها، تستها و ارزیابی‌های مقرر شده از سوی دولت. روی رومر، مدیر آموزش و پرورش ناحیه لوس آنجلس، می‌گوید: "اگر هزینه اجرایش را بپردازند لایحه خوبی است" و با توجه به این نکته که چنین افزایشی به حدود ۳۵ سنت در هر روز برای هر دانش‌آموز خواهد رسید، نتیجه می‌گیرد: "اینها یک مشت اجبار جدید است."

اگر ظواهر امر حکایت از نگرانی کسانی داشته باشد که نمی‌خواهند تن به ارزیابی و پاسخگویی بدهند، پس چرا مناطق موفق هم به لایحه خوش بین نیستند؟ ماه گذشته بیش از دو سوم دانش‌آموزان کلاس هشتم در حومه مرفه‌نشین اسکارس ریل در اعتراض به آنچه به نظر آنها خلاف برنامه درسی منطقه می‌رسید از شرکت در یک آزمون استاندارد خودداری کردند. به عقیده الیزابت برستمر، مدیر آموزش و پرورش ناحیه ویسکانسین، لایحه جدید سبب اسراف و زائد است: "پولی که ما برای تعلیمات عمومی خرج می‌کنیم باید صرف کوچکت کردن کلاس شود." او با اشاره به این نکته که ویسکانسین در راه ارزیابی آموزشی بسیار تلاش کرده است و دانش‌آموزانش هر سال در زمره بهترین دانش‌آموزان در سراسر کشورند، می‌گوید: "اما لایحه فدرال اساساً مقرر می‌کند که خیر، شما باید نظام آزمونتان را از نو بنا بسازید. که چی؟"

تصویب لایحه آموزش عمومی شاید ساده‌ترین بخش کار برای دولت بوش باشد. مردم تأکید لایحه بر انتظارات بزرگ از مدارس و از بچه‌ها را (در برابر آنچه "گیر کردن در انتظارات کم" خوانده شده) پسندیدند. ایمانی شبه‌مذهبی، و بسیار آمریکایی، به تحصیلات سبب شد سخن‌پردازی در باب ارزیابی طنین پیدا کند؛ مردم نیمه خودآگاهانه اعتقاد دارند که مدارس، صرف‌نظر از فقر جانکاه در یک منطقه و رونق و رفاه در منطقه‌ای دیگر، باید قادر باشند فرصتهای زندگی را برابر کنند. اما نابرابری به این زودیه‌ها برطرف نخواهد شد. بازیگران بزرگی که سر میز آموزش و پرورش بازی می‌کنند، و بعضی از آنها در نظام جدید منافع مالی بسیار دارند، معتقدند که خرج کردن پول در راه تست و کتاب درسی بهتر از راه ایجاد برابری در نظام در درازمدت است. فعلاً، به برکت برنامه‌های ظاهراً سنجیده در حیطه روابط عمومی، بخشی بزرگ از جامعه آموزشی مسلم می‌پندارد که دانشی که در تحقیقات آموزشی به کار گرفته می‌شود بیطرف و بی‌چون و چراست. هر دو فرض بر لایحه جدید غالب است و هر دو فرض را باید در سالهای آتی با روشنی و شکاکیت بازبینی کرد. □